



The Function of Binary Oppositions in Constructing the Meaning of Resistance in Adania Shibli's Minor Detail

Asma Ghafooriyan Mohaddes^a, Ahmed Khajeim^{*b}, Zahra Jamshidi^c, Hasan Delbari^d

^a. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran, asma.gh.mohaddes@hsu.ac.ir

^b. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran a.khajeim@hsu.ac.ir

^c. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran z.jamshidi@hsu.ac.ir

^d. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran h.delbari@hsu.ac.ir

KEYWORDS

Binary Oppositions,
Textual Meaning,
Minor Detail,
Adania Shibli,
Resistance Literature.

ABSTRACT

Binary oppositions constitute one of the principal analytical tools in structuralist approaches to literary texts, which maintain that textual meaning emerges through the interplay of contrasting pairs. Semantic oppositions—typically structured around the dominance of one element over another—contribute to shaping narrative organization and reflect the underlying worldview and ideological orientation embedded in a literary work. Palestinian resistance literature, which narrates the oppression and suffering experienced by the people of Palestine, has developed along two distinct interpretive trajectories. Some contemporary Palestinian novelists adopt an anti war perspective and, after depicting the suffering resulting from decades of conflict between Arabs and Jews, propose reconciliation and peaceful coexistence as the ultimate solution to the Palestinian issue. In contrast, other works emphasize the ideology of resistance and anti imperial struggle, rejecting the possibility of reconciliation between the Palestinian people and the occupying power. Employing a descriptive, library based research method, the present study analyzes Adania Shibli's novel Minor Detail through the analytical framework of binary oppositions. The findings indicate that Shibli constructs the narrative through multiple layers of opposition, including ethnicity (Jew/Arab), gender (man/woman), roles (aggressor/victim and killer/killed), temporality (past/present), spatiality (natural/urban and open/closed), and conceptual contrasts (major/minor, light/darkness, and life/death). By foregrounding these oppositional structures and organizing the narrative around a series of interrelated dualities, Shibli articulates a discourse of resistance and portrays the dynamics of domination and oppression associated with occupation.

کارکرد تقابل های دوگانه در ساخت معنای مقاومت در رمان نکته جزئی

اسما غفوریان محدث^{الف}، احمد خواجه‌ایم^{ب*}، زهرا جمشیدی^ج، حسن دلبری^د

^{الف} دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران:

asma.gh.mohaddes@hsu.ac.ir

^ب استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران: a.khajeim@hsu.ac.ir

^ج دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران: z.Jamshidi@hsu.ac.ir

^د دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران: h.delbary@hsu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
تقابل‌های دوگانه، معنای متن، نکته جزئی، عدنیه شبلی، مقاومت.	تقابل‌های دوگانه یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تحلیل متن در میان ساختگرایان است. آنان بر این باورند که معنای متن را می‌توان از طریق جفت‌های متضاد درک کرد. تقابل‌های معنایی که شامل برتری یکی بر دیگری است، به ساختار روایت شکل می‌دهد و باور و جهان‌بینی مسلط در متن ادبی را بازتاب می‌دهد. ادبیات مقاومت فلسطین روایت مظلومیت و رنج مردم آن سرزمین است که با دو رویکرد متفاوت شکل گرفته است. برخی از رمان‌نویسان فلسطین (به‌خصوص در سال‌های اخیر) با دیدگاه ضدجنگ پس از بیان دردهای حاصل از سال‌ها نبرد میان مسلمانان و یهودیان، صلح میان دو گروه را راه‌حل نهایی مشکل فلسطین دانسته‌اند و برخی با تأکید بر اندیشه‌ی مقاومت و ضد استکبار، امکان هر نوع دوستی و صلح میان مردم فلسطین و اشغالگران را رد می‌کنند. در این پژوهش که از نوع کتابخانه‌ای و توصیفی است، رمان نکته‌ی جزئی بر مبنای تقابل‌های دوگانه بررسی شد. این پژوهش نشان داد شبلی از تقابل‌هایی نظیر قومیت (یهود/عرب)، جنسیت (مرد/زن)، نقش‌ها (تجاوزگر/قربانی و قاتل/مقتول)، زمان (گذشته/حال)، مکان (طبیعی/شهری و باز/بسته) مفاهیم (کلی/جزئی و نور/تاریکی و زندگی/مرگ) سودجسته است. وی با محوریت قرار دادن تقابل‌ها و خلق دوگانگی در ابعاد روایت، دیدگاه ضدیت با اسرائیل و مقاومت در برابر اشغالگران را نمایش داده است.

فاعلية الثنائيات المتضادة في إنتاج معنى المقاومة في رواية "تفصيل ثانوي"

اسما غفوريان محدث^أ، احمد خواجه ايم^{ب*}، زهرا جمشيدى^ج، حسن دلبرى^د

^أ طالبة دكتوراه، قسم اللغة الفارسية و آدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة حكيم سبزوري، سبزوار، إيران،

asma.gh.mohaddes@hsu.ac.ir

^ب أستاذ مساعد، اللغة الفارسية و آدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة حكيم سبزوري، سبزوار، إيران، a.khajeim@hsu.ac.ir

^ج أستاذة مشاركة، اللغة الفارسية و آدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة حكيم سبزوري، سبزوار، إيران، z.Jamshidi@hsu.ac.ir

^د أستاذ مشارك، اللغة الفارسية و آدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة حكيم سبزوري، سبزوار، إيران، h.delbary@hsu.ac.ir

الكلمات المفتاحية:	الملخص
التقابلات الثنائية، معنى النص، نكتة جزئي، عدنيه شبلي، المقاومة.	تُعدّ التقابلات الثنائية إحدى الأدوات الرئيسية لتحليل النص لدى البنيويين، الذين يؤمنون بأن معنى النص يمكن استيعابه من خلال الثنائيات المتضادة. إن التقابلات الدلالية، التي تتضمن تفوق طرف على الآخر، تُسهم في تشكيل البنية الروائية وتكسر الرؤية الكونية والمنظور الفكري السائد في النص الأدبي. يمثل أدب المقاومة الفلسطيني روايةً لمظلومية شعب تلك الأرض ومعاناته، وهو أدب تشكّل وفق مسارين مختلفين؛ فبعض الروايات الفلسطينية (لا سيما في السنوات الأخيرة) تبنت رؤية مناهضة للحرب، حيث رأت في السلام بين الطرفين حلاً نهائياً للقضية الفلسطينية بعد استعراض الآلام الناتجة عن سنوات من الصراع بين المسلمين واليهود. وفي المقابل، تؤكد روايات أخرى على فكرة المقاومة ومناهضة الاستكبار، رافضةً أي إمكانية للصدقة أو السلام بين الشعب الفلسطيني والمحتلين. اعتمد هذا البحث على المنهج المكتبي والوصفي لدراسة رواية "تفصيل ثانوي" بناءً على التقابلات الثنائية. وأظهرت النتائج أن الكاتبة (عدنية شبلي) وظفت تقابلات متعددة مثل: العرقية (يهودي/عربي)، الجندر (رجل/امرأة)، الأدوار (مُعْتَدٍ/ضحية وقاتل/مقتول)، الزمان (الماضي/الحاضر)، المكان (طبيعي/حضري ومفتوح/مغلق)، والمفاهيم (كلي/جزئي، النور/الظلام، والحياة/الموت). ومن خلال ترسيخ هذه التقابلات وخلق الثنائيات في أبعاد الرواية، استطاعت الكاتبة تجسيد الموقف المناهض لإسرائيل وفكرة المقاومة في وجه الاحتلال.
تاريخ الاستلام: ۱۴۰۵/۰۳/۰۳	
تاريخ المراجعة: ۱۴۰۵/۰۳/۲۳	
تاريخ القبول: ۱۴۰۵/۰۳/۲۳	

۱- مقدمه و بیان مسأله

یکی از مهم‌ترین موضوعات یهودیان در طول تاریخ مسئله‌ی فلسطین است. اکثر مردم فلسطین ایستادگی در مقابل اشغال را تنها راه‌حلّ این بحران می‌دانند و به‌دنبال بازپس‌گیری کامل سرزمین فلسطین از نیروهای اشغالی هستند. در کنار این اندیشه، دیدگاهی مخالف مقاومت؛ یعنی صلح و ایجاد فضایی برای گفتگو با دشمن نیز رشد پیدا کرده است. باوری که از سوی مقامات غربی و آمریکایی برای برقراری صلح میان اعراب و اسرائیل پیشنهاد شد و گروهی از هر دو جبهه با آن موافق بودند.

بر اساس چنین منطقی دو رویکرد متقابل در ادبیات فلسطین شکل گرفت. برخی از نویسندگان با دیدگاه نخست بر رویارویی با صهیونیست تأکید دارند و برخی خواهان ایجاد دو کشور و دو ملت در کنار هم شده‌اند. توافق اسلو ۱ و ۲ میان اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین و پس از آن ارائه‌ی نقشه‌ی راه توسط کوفی عنان (۱۹۳۸-۲۰۱۸)؛ دبیر کل سازمان ملل در راستای برقراری صلح بود. در دسامبر ۲۰۰۲م جیمی کارتر (۱۹۲۴-۲۰۲۴م)؛ رئیس‌جمهور وقت آمریکا با این پیش‌فرض که تعداد بی‌شماری از فلسطینیان و اسرائیلیان اکنون خواهان راه‌حلّ تشکیل دو کشور دائمی، بر اساس شرایط شناخته‌شده‌ی مندرج در نقشه‌ی راه می‌باشند، در ژنو پیشنهاد صلح بین طرفین را با کمی تغییرات اعلام کرد که به «ابتکار ژنو» معروف شد.

افزایش آگاهی و این باور در میان اسرائیلیان که اگر قرار است آرامشی برقرار گردد، حلّ مسئله‌ی فلسطینیان الزامی است و در میان اعراب نیز این باور که اسرائیل واقعیتهای غیرقابل انکار است، روز به روز گسترش یافت. «جانانان کُتاب»^۱ از وکلای فعال فلسطینی در امور حقوق بشر می‌گوید: همه می‌دانند که تحقق یک صلح پایدار و دائمی که در آن منافع اصلی هر دو طرف محقق شود؛ چگونه ممکن است؛ با راه حل تشکیل دو کشور مستقل (کُتاب، به نقل از جیمی کارتر، ۱۳۸۶: ۲۵۹). بعد از توافق‌نامه‌ها و قراردادهای بسیاری چون مصالحه کمپ دیوید،^۲ توافق اسلو^۳ و ابتکار ژنو^۴ که همگی در راستای ایجاد فضای صلح‌آمیز در خاورمیانه و میان اعراب و اسرائیل شکل گرفت، در میان هر دو طرف، گروهی خواهان صلح و آشتی شدند و امتداد حیات فلسطینیان را در کنار رژیم اسرائیل به دور از خشونت و مخاصمه متصور بودند و تلاش‌هایشان را برای دستیابی به صلح با جدیت پی‌گیری می‌کردند.^۵ برخی نویسندگان فلسطینی همچون سوزان ابوالهوی دیدگاه صلح با اسرائیل را در رمان‌هایشان به عنوان ارزش شناخته و از آن حمایت می‌کند و تنها راه پایان جنگ و خونریزی را صلح دو گروه می‌داند.

در مقابل گروهی از فلسطینیان پس از مشاهده‌ی حوادث منطقه همچون شکست کشورهای عرب در مقابل اسرائیل و ناکام ماندن مذاکرات صلح، خواهان ایجاد گروه‌های نظامی از درون شدند و با دو استراتژی ملی‌گرا (همچون فتح و جبهه‌ی خلق) و اسلامی (همچون جهاد اسلامی و حماس) با هدف آزادی فلسطین و نابودی دشمن به مبارزه با اسرائیل برخاستند. علاوه بر مبارزات مسلحانه، اندیشمندان ضد صهیونیسم نیز با ابزارهایی که در اختیار داشتند، تفکر مقاومت و جهاد را به عنوان ارزشی مقدس ترسیم نموده و هر نوع امکان صلح با اسرائیل را رد می‌کردند. مطالعه‌ی رمان‌های مقاومت فلسطین و تأمل در سطوح واژگانی، معنایی و ادبی کلام و روابط میان واژگان، جهان‌بینی مستتر در متن را نشان خواهد داد.

۲- اهداف و روش پژوهش

در این پژوهش به دنبال یافتن مصادیق تقابلی های دوگانه در متن هستیم تا با مطالعه‌ی آن به معنا و جهان‌بینی مسلط در متن دست یابیم. معنایی که در ابعاد مختلف واژگان، مفاهیم و ساختارهای روایی نمود یافته است. همچنین با تحلیل تقابلی‌های بنیادین شکل‌دهنده‌ی جهان‌روایت، به درک عمیق‌تری از شیوه‌های روایت‌گری رمان و پیام‌های انتقادی آن دست یابیم. در این

۱- در این مقاله هر جا به ضرورت نام اسرائیل آمده است، منظور رژیم صهیونیستی است.

۲- تمام سال‌های مندرج در مقاله به میلادی است. جز تاریخ‌هایی که شمسی بودن آن قید گشته است.

۳- Jonathan Kuttub

۴- پیمان صلح میان مصر و اسرائیل در ۱۹۷۸م در کمپ دیوید.

۵- پیمانی میان اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین در ۱۹۹۳م در اسلو.

۶- طرح پیشنهادی جیمی کارتر برای صلح میان اعراب و اسرائیل در ۲۰۰۳م.

۷- برای آگاهی بیشتر از این دیدگاه، رجوع کنید به مقاله‌ی «مقاومت بدون خشونت؛ راه حل بدیل در رفع تضادها در فلسطین».

راستا نخست تقابل‌های به کار رفته و نوع آن تقابل‌ها در ساختار روایت نظیر مکان، زمان، راوی و شخصیت‌ها بررسی شده، سپس مفاهیم متضاد و متقابل که نقشی کلیدی در رمان دارند استخراج گشته است. در نهایت کارکرد این تقابل‌ها بررسی می‌شود.

۳- پیشینه پژوهش

با وجود ارزش ادبی اثر و نیز چالش‌های جهانی و حواشی بسیاری که شبلی برای نگارش و انتشار این اثر با آن مواجه بوده است، تا کنون در ایران هیچ پژوهشی بر آثار وی انجام نشده است و این امر تازگی و ضرورت انجام تحقیق حاضر را نشان می‌دهد.

در باب تقابل‌های دوگانه در ادبیات مقاومت چندین پژوهش صورت گرفته است. مانند مقاله‌ی «دوگانگی و تقابل در رمان‌های سحر خلیفه» از علی‌باقر طاهری‌نیا و روح‌الله مهدیان به تناقض‌ها و درگیری‌های ناشی از اشغالگری پرداخته است و تفاوت میان فلسطینی‌های مبارز و سازشکار و جاسوس و... را نشان می‌دهد. همچنین نگاهی به تقابل زن مدرن و زن سنتی در فلسطین و جایگاه آن‌ها در مقابل مرد عرب در جامعه‌ی مردسالارانه‌ی فلسطین انداخته است.

تحقیق در تقابل‌های دوگانه در اشعار پایداری بیش از رمان‌های مقاومت انجام شده است. در حوزه‌ی اشعار مقاومت، زیبا اسماعیلی و معصومه خجسته در مقاله‌ای با نام «تقابل‌های دوگانه در اشعار دفاع مقدس» بسامد تقابل‌ها را در شعر قیصر امین‌پور، عبدالحبار کاکایی و علیرضا قزوه را استخراج نمودند و کاربرد آن را برجسته‌سازی مفاهیم مربوط به جنگ و امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دانستند. همچنین پایان‌نامه‌ای با نام بررسی «تقابل‌های دوگانه لفظی در اشعار قیصر امین‌پور» نوشته شده است. نویسنده در آن به دنبال تقابل‌هایی است که در سه کتاب امین‌پور آمده و در راستای تقویت مفاهیم ادبیات پایداری است.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تحلیل تقابل واژگانی شعر رضوی شاعران دفاع مقدس» از خلیل بیگزاده و فرنگیس شاهرخی گفتمان مؤثر بر ساختار زبان و اندیشه در اشعار رضوی تحلیل شده است. محققان دریافتند شاعران تقابل‌های مذکور را برای تبیین مفاهیم پایداری و معرفی شخصیت امام رضا (ع) به کار برده‌اند. علاوه بر تحقیقات مذکور در برخی رمان‌ها همچون «بادبادک‌باز» و «روی ماه خداوند را ببوس» نیز تقابل‌های دوگانه بررسی شده است، اما این رمان‌ها در نوع مقاومت نیستند و شرح و معرفی آن خارج از بحث حاضر است.

۴- چارچوب نظری

معنی‌شناسی با تمرکز بر ساختار زبان، به دنبال تبیین سازوکارهای ذهنی فرایند معنایی است. در این رویکرد واکاوی روابط مفهومی در سطح واژگانی و تبیین نظام‌های معنایی، نقشی محوری در صورت‌بندی سنت معنی‌شناسی ایفا می‌کند. تقابل معنایی یکی از شناخته‌ترین و کارآمدترین روابط واژگانی در نظام معنایی زبان است. «نخستین بار نیکولای تروبتسکوی که زبان‌شناسی روسی بود از اصطلاح روابط تقابلی سخن گفت» (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۹۸). او معتقد بود واج‌ها نه به صورت منفرد بلکه در چارچوب تقابل‌های واجی معنا و کارکرد پیدا می‌کنند. اما پایه‌های ایده‌ی تقابل معنایی و دوگانه در زبان‌شناسی مدرن با دیدگاه سوسور شکل گرفت. سوسور معتقد بود که معنا در زبان نه به صورت مستقل، بلکه از تفاوت میان نشانه‌ها شکل گرفته است و کلمات معنای خود را در ارتباط و اغلب در تقابل با واژگان دیگر به دست می‌آورند. این واژگان معنای ذاتی ندارند و نظام تفاوت‌ها پایه‌ی روابط هم‌نشینی و جانشینی است که در نهایت به تقابل‌های نظام‌مند می‌انجامد. برآیند مطالعات زبان‌شناسان و ساختارگرایان این بود که تقابل‌های دوگانه مفهوم اصلی و اساسی ساختارگرای است. منتقدانی چون رولان بارت متن‌ها و روایت‌ها را بر پایه‌ی جفت‌های متضادی چون قهرمان/ضدقهرمان، خیر/شر، عقل/احساس دانستند و در پژوهش‌های نقد ادبی نیز با تمایز قائل شدن میان مؤلف و کاتب آن‌ها را در مقابل هم قرار دادند. بارت تقابل دوتایی مؤلف/کاتب، اثر/متن و خواندن/نوشتن را نشان داد (بارت، ۱۳۸۶: ۱۱) و بر اهمیت جفت‌های متضاد تأکید بسیار داشت.

پس از سوسور و بارت که تقابل را اصلی فلسفی و زبانی می‌دانستند و فهم کل زبان را در درک تفاوت‌ها می‌دیدند، زبان‌شناسانی چون لیونز و ساپیر در سطح دلالت‌شناختی جزئی‌تر این موضوع را پیش گرفتند و با تمرکز بر واژگان روابطشان را تقسیم‌بندی کردند و حاصل این تقسیم‌بندی، تقابل‌های مدرج، مکمل، دوسویه، جهتی، واژگانی و ضمنی است. تقابل در در نخستین گروه از

تقابل های معنایی صفت هایی مخالف یکدیگر هستند که به لحاظ کیفیت قابل درجه بندی اند (سایپر، ۱۳۷۶: ۴۸۸). مانند بلند، کوتاه که به شکل صفت برتر و برترین (کوتاه تر، کوتاه ترین) قابل درجه بندی است و به آن تقابل مدرج می گویند. یکی دیگر از روش هایی که مدرج بودن تقابل را نشان می دهد واژگانی است که میان دو جفت متقابل شکل گرفته اند. این موضوع در زبان های مختلف با نمونه های گوناگونی به کار می رود. مثلاً موضوع حرارت و برودت آب به این شکل درجه بندی می شود: داغ، گرم، ملرم، سرد، منجمد. اما برای برخی موضوعات مانند حجم تنها به تقابل دوگانه ی کوچک و بزرگ اکتفا نموده ایم. «البته هر زبانی برای بیان این حدّ فاصل ها از شگردهایی بهره می گیرد که بر روی محور همنشینی عمل می کند. مثلاً نیمه کوتاه یا نه خیلی کوتاه و غیره.... همین مطلب سبب می شود تا فرض کنیم باز و بسته هم مدرج اند. زیرا نیمه باز، نیمه بسته و... را نیز در فارسی به کار می بریم» (صفوی، ۱۳۵۷: ۱۴۰۳).

دسته ی دوم تقابل هایی است که فاقد این خصوصیت است و اثبات یکی، نفی مطلق دیگری است. یعنی رابطه ای سلبی میان دو واژه برقرار شده است. مانند روشن یا خاموش بودن تلویزیون که این واژه ها امکان تبدیل شدن به صفت برتر را ندارند. همچنین نمی توان از کلماتی جهت نشان دادن مقدار آن بهره جست. مثلاً نمی توانیم تلویزیون کمی روشن است و یا نیمه خاموش است. این امر قطعیت و مطلق بودن این جفت ها را نشان می دهد. به آن ها تقابل های مکمل می گوئیم.

دسته ی سوم تقابل های دوسویه است. همچنان که از نامش مشخص است کنش یا صفت اولی باعث کنش یا صفت دومی می گردد. مانند علی پسر فاطمه است، فاطمه مادر علی است. نقش ها و نسبت ها معمولاً زیرمجموعه ی این نوع تقابل قرار می گیرند. برخی افعال نظیر خرید و فروش، دادن و گرفتن، زدن و خوردن نیز دوگانه ای می سازد که وجود واژه ی نخست، استلزام واژه ی دوم است. در میان انواع تقابل، در گونه ی دوسویه بیشترین رابطه و تعلق میان دو سوی جفت برقرار است. مثلاً در جمله ی مریم کتاب را به زهرا داده است، حتماً زهرا کتاب را از مریم گرفته است و دو فعل «داد» و «گرفت» در تقابل و البته متعلق به یکدیگرند و نمی توان یک فعل را بدون آنکه معنای فعل دوم در آن مستتر شده باشد، به کار برد.

نوع چهارم تقابل جهتی است که بیشتر در افعالی که حرکت در آن نمود دارد یافت می شود. نظیر بردن و آوردن. در این گونه تقابل، نسبت واژگان نسبت به یک نقطه نمایش داده می شود و معمولاً مکان گوینده مدّ نظر است. مانند شمال و جنوب، بالا و پایین. دیرک گیرترس دامنه ی این نوع تقابل را توسعه بخشیده و جهت را نه تنها در معنای لفظی بلکه مفاهیم کنایی آن را نیز در نظر داشته است. با این دیدگاه جفت «پرسش/پاسخ» را نیز تقابل جهتی می خواند. زیرا «می توان تصور کرد که پیام در حرکت است و از سوی گوینده به صورت پرسش می رود و به سمت او به صورت پاسخ بازمی گردد، یا تولد و مرگ که به شکلی استعاری به ورود و خروج از زندگی اشاره دارد» (گیرترس، ۱۳۹۳: ۱۹۵).

نوع دیگری از تقابل ها تقابل واژگانی است که حاصل ترکیب تک واژه های منفی ساز نظیر نا، بی، غیر و اسم است در مثال های نابلد، بی ادب، غیرکاری. لاینز بر این اعتقاد است که کاربرد یکی از متقابل های واژگانی با فعل مثبت هم معنی کاربرد متقابل با فعل منفی است (لاینز، ۱۹۷۷: ۲۷۷). برخی زبان شناسان برای این نوع تقابل ها، اصطلاح صوری را به کار برده اند و برخی همچون کروزر در تقسیم بندی هایشان به تقابل های صوری یا واژگانی توجهی ندارند.

آخرین نوع تقابل نیز تقابل ضمنی است که مستلزم داشتن اطلاعاتی بیش از معنای اولیه واژه است. چرا که معنای نخست و صریح واژه در تضاد با واژه ی دوم قرار نمی گیرد، بلکه معنای ثانوی که تبدیل به نشانه و رمز شده است مدنظر است. مانند راه و چاه که در نگاه نخست این کلمات را نمی توان متضاد و یا متقابل دانست. اما چنانچه راه را نه فقط به معنای طریق که به نشان از موفقیت و طی کردن درست مسیر در نظر بگیریم، با کلمه ی چاه که نه به معنای حفره ی عمیق، بلکه نشانه ی افول، سقوط و شکست باشد، در تقابل هم قرار می گیرند. تقابل ضمنی در هر زبان بر اساس فرهنگ و جامعه ی آنجا معنای متفاوتی می یابد.

نویسنده ها اغلب از انواع تقابل های معنایی برای برجسته سازی پیام استفاده می کنند. چرا که واژه ها در شبکه ای از روابط معنایی قرار دارند و به ذهن کمک می کنند تا متن را منسجم تر و نظام مندتر دریافت کند. باید در نظر داشت یکی از کارکردهای

تقابل‌های دوگانه شکل دادن ساختار متن و بازنمایی باور و ایدئولوژی است. گزینش و تقابل واژگانی که هرگز بی‌طرف نیستند و همواره یکی از آن دو بر دیگری تفوق و برتری دارد، سوگیری و باورهای نهفته‌ی متن را بازتاب می‌دهد.

۵- معرفی نویسنده

عدنیه شبلی در ۱۹۴۷ در روستای شبلی/آملغم در جلیل علیا، بخش شمال فلسطین متولد شد. بعدها به آلمان رفت. وی در اواخر دوره‌ی کارشناسی‌اش برای اولین بار مقاله‌ای دوازده صفحه‌ای نوشت و برای سردبیر ارسال کرد. آن مقاله چاپ شد و بازتاب خوبی بین خوانندگان نشریه داشت (شبلی، ۲۰۱۳: ۱۶۷). شبلی کتابی را به زبان عربی و با نام *تفصیل ثانوی* در سال ۲۰۱۷ نوشت و انتشارات *دارالآداب* در بیروت آن را چاپ کرد. نسخه‌ی انگلیسی رمان در سال ۲۰۲۰ توسط انتشارات *نیودا/یرکشنز* در ایالات متحده با ترجمه‌ی *الیزابت ژاکت*^۱ منتشر شد. شبلی در آگوست ۲۰۲۴ جایزه‌ی لئو را از شهر لئون اسپانیا برای این رمان دریافت کرد. نسخه‌ی آلمانی کتاب با ترجمه‌ی *گوتتر/ورث* در سازمان ادبی لیت‌پروم^۲ برای جایزه‌ی لیبراتور انتخاب شد. جایزه‌ی لیبراتور سالانه به نویسندگان زن از آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین یا جهان عرب اهدا می‌شود. بنا بود این جایزه در ۲۰ اکتبر ۲۰۲۳ در نمایشگاه کتاب فرانکفورت به شبلی اهدا شود. اما هفت روز قبل از تاریخ اعلام‌شده، *تاکس/زیتونگ* که یکی از روزنامه‌های پرفروش آلمانی است، مدعی شد این رمان در خدمت روایت‌های ضدصهیونیسم است و مراسم لغو شد. در اطلاعیه‌ی لیت‌پروم که حامی آلمانی این مراسم است، آمده بود: این مسأله تصمیم مشترکی است که با نویسنده برای به تعویق انداختن جایزه گرفته شده است. اما آژانس ادبی شبلی آن را تکذیب کرد. علاوه بر انتقادهای مجلات آلمانی، جنگ جاری غزه موسوم به طوفان الاقصی که در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، دلیل دیگری برای لغو اهدای جایزه بود. در پاسخ به این امر، انجمن ناشران امارات و انجمن ناشران عرب از نمایشگاه کتاب خارج شدند و ناشران انگلیسی کتاب الکترونیکی آن را به‌صورت رایگان در طول مدت نمایشگاه در دسترس مردم قرار دادند.

در پی لغو سیاسی جایزه‌ی شبلی، بیش از دویست و پنجاه نویسنده و روشنفکر از جمله *کولم توبین* (۱۹۵۵-م)، *مک بیون* (۱۹۴۸-م)، *هشام مطر* (۱۹۷۰-م) و برخی از برندگان جایزه‌ی نوبل مانند *عبدالرزاق گورنا* (۱۹۴۸-م)، *اولگا توکارچوک* (۱۹۶۲-م) از نمایشگاه فرانکفورت انتقاد کردند و در نامه‌ای سرگشاده به نمایشگاه کتاب و تصمیم آنان اعتراض کردند.

۶- خلاصه‌ی رمان

رمان نکته‌ی جزئی در دو بخش به نگارش درآمده است. در بخش نخست که راوی سوم شخص است و زاویه‌ی دید نمایشی دارد، می‌خوانیم که در ماه اوت ۱۹۴۹ گروهی از نظامیان اسرائیلی برای محافظت از بخش‌های اشغال‌شده در صحرای نقب و پاک‌سازی آن منطقه از عوامل نفوذی و باقی‌مانده‌ی عرب‌ها به آن‌جا می‌روند و در آن‌جا اردوگاه برپا می‌کنند. افسر اسرائیلی شخصیت اصلی بخش نخست است. شبی در کلبه‌اش حشره‌ای مانند عنکبوت ران چپش را نیش می‌زند و محل نیش او تا انتهای داستان بدتر می‌شود و به شدت عفونت می‌کند و بوی بدی می‌دهد. اما افسر اجازه نمی‌دهد کسی این مشکل را بفهمد. در یکی از گشت‌های روزانه‌شان در صحرا با گروهی عرب که در کنار چشمه و درختان بنه و اقاچیا بودند مواجه می‌شوند. همه‌ی مردها و شترها را می‌کشند. همراه عرب‌ها دختری جوان بود که بوی بسیار بدی می‌داد. او و سگش را با خود به اردوگاه می‌برند و در یک کلبه اسیر می‌کنند. غروب افسر دستور می‌دهد دختر را بیرون بیاورند. لباس‌هایش را پاره کرده، او را که برهنه وسط سربازان ایستاده با فشار آب شیلنگ می‌شوید و لباس سربازان را به تنش می‌کنند. موهایش را با بنزین می‌شویند و کوتاه می‌کنند. شب در ضیافتی که به مناسبت موفقیت‌شان برگزار کرده‌اند، افسر از سربازان اسرائیلی می‌پرسد به نظرشان دختر را برای آشپزی در اردوگاه به کار گیرند یا برای ارائه‌ی خدمات جنسی به سربازان؟ همه گزینه‌ی دوم را انتخاب می‌کنند. آن شب افسر به دختر که هنوز بوی بنزین می‌داد، تجاوز می‌کند و روز بعد نگهبان و چندین سرباز دیگر بدون اجازه‌ی افسر به دختر تجاوز می‌کنند. در نهایت افسر تصمیم می‌گیرد دختر را بکشد و در صحرا دفن کند. دختر پا به فرار می‌گذارد، اما با شلیک گلوله او را می‌کشند و در همان‌جا

1- Elisabeth Jaquette

۲- سازمانی ادبی ثبت شده در آلمان که بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۴ در ترویج ادبیات آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین و جهان عرب فعالیت داشت.

دفن می کنند. افسر به کلبه اش برمی گردد. هنوز بوی بنزین در کلبه اش است. سگ دختر در کنار تخت افسر زوزه می کشد و افسر مشغول آزار سگ می شود. بالاخره سگ خود را از چنگش رها کرده، فرار می کند. در این جا بخش نخست پایان می یابد.

در بخش دوم که در سال ۱۹۷۴ است دختری عرب تنها زندگی می کند. در روزنامه ای اسرائیلی گزارش تجاوز گروهی و قتل دختری توسط سربازان اسرائیلی در صحرای نقب را می خواند. تاریخ قتل آن دختر مربوط به بیست و پنج سال قبل و مصادف با روز تولد او بود. او علاقمند می شود تا درباره ی آن پرونده و آن دختر اطلاعاتی کسب کند. بر اساس تقسیم بندی رژیم صهیونیستی برای مناطق عرب نشین وی اجازه ی خروج از محدوده ی خود را ندارد، پس با کمک همکارش ماشینی اجاره کرده، با کارت هویت یکی دیگر از همکارانش که شبیه اوست، به آن جا سفر می کند. در اولین ایست و بازرسی دختری دست فروش و عرب به او آدامس می فروشد. او با هویت جعلی و ترس فراوان عبور می کند و به موزه، مرکز بایگانی اسناد ارتش، شهرک های اسرائیلیان می رود. در آخر در جاده ای که نزدیک محل قتل آن دختر بود، پیرزنی عجیب را می بیند و سوارش می کند. پیرزن هیچ صحبتی با او نمی کند و خیلی زود از ماشین پیاده می شود. دختر می اندیشد اگر آن دختر را نکشته بودند، حتماً الان هم سن این پیرزن بود. برمی گردد تا او را در جاده پیدا کند و از او درباره ی حادثه ی قتل ۲۵ سال قبل بپرسد. پیاده می شود و وارد یک فرعی می شود. انتهای آن راه یک چشمه و درختان بنه و افاقیا است، ناگهان سربازان اسرائیلی سر می رسند. وی را می بینند. او که ترسیده است می خواهد آرامشش را حفظ کند، دست در جیبش می کند تا آدامسش بردارد و طبیعی رفتار کند. اما سربازان به او شلیک می کنند و او را می کشند.

۷- بحث و بررسی رمان

۷-۱. تقابل جنسیتی

جنس، امری زیستی است و از بدو تولد به عنوان یکی از مهم ترین ویژگی های بشر مشخص می شود، اما جنسیت به نقش ها و کلیشه هایی اشاره دارد که شخصیت ها بر حسب فرهنگ و جامعه و باورهایشان آن را می پذیرند و در جوامع مختلف، شکل های گوناگونی می یابد (Tong, 2009: 281). در رمان نکته ی جزئی هم تقابل جنس و هم تقابل جنسیت مشهود است. در بخش نخست داستان، شخصیت اول مرد است و در بخش دوم زن. تقابل زن و مرد در دسته ی تقابل های مکمل قرار می گیرند که اثبات نخسیتن، نفی دومین است. پیش از این اشاره شد که در زبان شناسی ساختارگرا تقابل ای مکمل فضای بینابینی ندارند و منطق آن ها بر پایه ی نفی استوار است. پالمر و دیگر زبان شناسان معتقدند این تقابل ها معمولاً خنثی نیستند و یکی از دو قطب، قطب علامت دار و دیگری بی علامت است. در اینجا همچون اکثر تحلیل های دیگر متون، مرد قطب غالب است و زن قطب علامت دار و ره آورد این سلبیت برای زن یک کنش قدرتی برای مرد است. نگاه به تقابل جنسیتی متن روابط قدرت را نشان می دهد. در بخش نخست زن قربانی با چالش هایی ناشی از جنسیت خود مواجه است و زن بودنش عامل قربانی شدن اوست. اسارت، اجبار به برهنگی، تجاوز و قتل همگی مشکلاتی است که شخصیت زن به دلیل زن بودنش آن ها را تجربه می کند. وی قربانی خشونت جنسی، تحقیر و شیء انگاری توسط سربازان اسرائیلی است. از دست رفتن موها، شست و شو با بنزین و خشونت فیزیکی، پوشاندن لباس های سربازان بر تن دختر، حذف هویت زنانه را نشان می دهد.

در اینجا دو نقش جنسیتی که متجاوز/قربانی است شکل گرفته است. در بخش دوم نیز دختر عرب به دلیل زن بودن در معرض خطر قرار می گیرد و قربانی خشونت و تصمیم لحظه ای و خودسرانه ی سربازان می شود. زن با ویژگی اضطراب و نگرانی های دائمی و بی دست و پا بودن، ترس های بی شماری را تجربه می کند. در مقابل، مرد که شخصیت شرور داستان است، آزاد، شکنجه گر، متجاوز و قاتل است. سایر سربازان که عامل خشونت و سلطه هستند نیز زن را ابزاری برای لذت و ارائه ی خدمات می بینند.

مسأله پاسداری از زنان در فرهنگ فلسطینی همانند بسیاری از فرهنگ های دیگر معیار حیثیت مردان و شرافت خانواده به شمار می آید. اسرائیلی ها سال ها از این مسأله سود جستند. آن ها هنگام حمله به روستاهای فلسطینی اعلام می کردند که اگر اهالی روستا مقاومتی از خود نشان دهند، سربازها مردها را خواهند کشت و به زنان و دختران تجاوز خواهند کرد. مردان به همراه

خانواده‌هایشان روستا را ترک می‌کردند تا مبادا به شرافت آنان لطمه‌ای وارد شود. نتیجه اینکه نیروهای اسرائیلی بدون هیچ مقاومتی روستا را به اشغال خود در می‌آوردند (سعید، ۱۳۸۲: ۵).

پس از مدتی به‌ویژه پس از مبارزات دهه‌های شصت و هفتاد نیروهای فلسطینی به این شگرد اسرائیلی‌ها پی بردند. بر اثر همین آگاهی برخی نمادهای فرهنگی به گونه‌ای نو تعریف شدند. اگر در گذشته زنی که مورد تجاوز قرار گرفته بود نشانه‌ای از شکست و لگه‌دار شدن حیثیت خانواده‌ی فلسطینی به حساب می‌آمد، در تعریف نوین چنین زنی نماد مقاومت و پابرجایی - یا صُمد - به شمار می‌آید. زنی که مورد تجاوز قرار گرفته، نماد زنان و مردانی شده است که در برابر حمله‌ی دشمن مقاومت کرده‌اند (Shaaban, 1991: 170).

علّت این تجاوز آشکار را نمی‌توان تنها به شگرد نظامی و یا سنگینی کفّی قدرت جسمی مرد محدود کرد. پشتوانه‌ی این رفتار، تأثیر تعالیم و باورهای صهیونیسم است. آیین یهود ازدواج غیریهودیان را شرعی نمی‌داند. لذا تماس جنسی یک یهودی با زن غیریهودی، شوهردار باشد یا نباشد، فرقی نمی‌کند، نمی‌توان این امر را زنا تلقی کرد (شاهاک، ۱۳۷۶: ۲۱۸).

۲-۷. تقابل نژادی

شخصیت اصلی بخش نخست افسری اسرائیلی است که شرور و بدذات است. نویسنده اطلاعاتی از زندگی وی به مخاطب نمی‌دهد و حتی نام او را در رمان نمی‌آورد. تنها به برخی ویژگی‌هایش مانند خونسرد، وسواس و تأکیدش بر رعایت بهداشت فردی اشاره کرده است. او منزوی و کم‌حرف است. فاصله‌اش را با معاونان و سربازان حفظ می‌کند، آستانه‌ی تحملش بالاست و شرایط سخت کاری، گرمای طاقت‌فرسا، درد و ضعف جسمانی را تحمل می‌کند و آن را بروز نمی‌دهد. آنچه در رمان دیده می‌شود، فقدان جنبه‌های عاطفی و انسانی در این شخصیت است. وی نه تنها در برابر اعراب مسلح و یا زن عرب بلکه در برابر حیوانات نیز بی‌رحم است. اما مفهوم سرزمین موعود و رشد و آموزش فرهنگ و تمدن یهود برایش بالارزش است. علاوه بر افسر اسرائیلی، گروهی از نظامیان یهود در اردوگاهی میان صحرای نقب گرد آمده بودند و با وجود گرمای آزاردهنده تابستان برای حفاظت از صحرا در مقابل حمله‌ی احتمالی اعراب آن‌جا مانده بودند. آنان برای حفظ موقعیت خود در صحرا که گامی برای صیانت از رژیم جعلی‌شان بود، نهایت تلاششان را می‌کردند و در طول روز بر اساس نقشه‌ها لایه‌لای تپه‌ها با ماشینشان گشت می‌زدند و خواهان استفاده‌ی جنسی از دختر عرب بودند. هجوم نظامیان اسرائیلی و پاک‌سازی منطقه از اعراب، نماد تقابل آشکار قومی و نژادی است.

در مقابل، قهرمان دختری عرب است که شاغل و تحصیل کرده است و به تنهایی زندگی می‌کند. او گرچه در ابتدا نسبت به اطراف خود و جامعه و سیاست بی‌توجه است، اما کم‌کم به سرزمین و هم‌میهنان خود علاقمند شده و با شکستن قوانین اسرائیل به شهرهای آنان سفر کرده و در انتهای داستان توسط سربازان اسرائیلی کشته می‌شود. دختر قربانی در بخش نخست نیز زنی عرب است با لباس‌هایی کثیف و سیاه و بویی زننده که هیچ‌کدام از اسرائیلیان زبان او را نمی‌فهمیدند. او را اسیر می‌کنند و با خود به اردوگاه می‌آورند. نویسنده به دیگری بودن دختر عرب در میان سربازان یهود و تفاوتش که حتی با پوشیدن لباس نظامی آنان و کوتاه کردن موهایش هم قابل کتمان نیست، اشاره کرده است و دوگانه‌ی عرب/یهود به خوبی بیان شده است. توصیف زندگی مرفه شهرک‌نشین‌های یهودی در مقابل وضعیت سخت و کمبود منابع در مناطق عرب‌نشین (کرانه باختری) این تقابل را تقویت می‌کند.

هیچ کدام از شخصیت‌های کتاب نام ندارند. افسر اسرائیلی تنها با ضمیری که راوی به کار می‌برد، روایت می‌شود. اسرائیلی بودن او کافی است تا تصویری از این شخصیت در ذهن خواننده ایجاد شود و شبلی تعمداً از شرح سایر ویژگی‌های او خودداری می‌کند. دختر قربانی نیز تنها با نام دختر معرفی شده است. در بخش دوم نیز من راوی نامی از خود نمی‌آورد. نیاوردن نام شخصیت‌ها در داستان می‌تواند با دلایل نفرت راوی از شخصیت، آشنایی‌زدایی، مجهول بودنش یا بی‌هویتی وی باشد (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۷۰)، اما به نظر می‌رسد شبلی هدفی دیگر دارد. نام نداشتن شخصیت‌ها نشان می‌دهد این حوادث برای هر زن و دختر

فلسطینی و این جنایت توسط هر افسر اسرائیلی فارغ از هویت و نام و شهرتشان قابل تکرار است. نویسنده در پی تأکید بر این سرنوشت مکرر بین نسل‌های فلسطینیان است. دیدگاهی که در ادبیات فلسطین بسیار دیده می‌شود.^۱

تقابل عرب/یهود را نمی‌توان ذاتی و در نفس واژه دانست. این دو مفهوم در گذر زمان و با وقایع تاریخی و حوادثی که رخ داده است به عنوان دو عنصر متقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و پس از اشغال فلسطین توسط یهودیان، این جفت، شکل متضاد یافته است و عرب در اینجا نه تمام اعراب، بلکه عرب فلسطینی است که سرزمینش به اشغال نیروهای صهیونیسم درآمده و یهودی نه هر یهودی، بلکه یهودی صهیونیست ساکن در مناطق اشغالی است. در اینجا ارجاع به عرب و یهود صرفاً دلالت بر دو هویت تبارشناسی یا جغرافیایی ندارد، بلکه به مجموعه‌ای از مضامین مستتر در واژه و بار معنایی اشاره دارد. این مضامین مجموعه‌ای از کلیشه‌ها، خاطرات تاریخی و ارزش‌گذاری‌های متضادی است که هر واژه با خود حمل می‌کند. با این توضیح و با آگاهی از پیشینه‌ی دو نژاد و وقایع تاریخی و فرهنگی میان آنان و... باید تقابل عرب/یهود را از نوع تقابل ضمنی دانست.

۷-۳. تقابل نقش‌ها

شخصیت‌های سرباز اسرائیلی در نقش عاملان خشونت و مرگ ظاهر می‌شوند، در حالی که شخصیت‌های عرب در موضع قربانیان این خشونت‌ها قرار می‌گیرند. این امر، توازن قدرت را در ساختار اشغال به تصویر می‌کشد. نویسنده با بهره‌گیری از سه الگوی کلیدی، تقابل‌های دوسویه‌ای را برای بازنمایی گفتمان سلطه به کار گرفته است. نخست تقابل قاتل/مقتول است. در اینجا نیروهای اسرائیلی عاملان مسلحی هستند که در نقش قاتل به دنبال حذف فیزیکی عرب‌های آن منطقه‌اند و اعراب نقش مقتول را می‌گیرند. این نوع تقابل بیشترین ارتباط را میان دو پایه برقرار می‌کند. زیرا بدون وجود واژه‌ی نخست، واژه‌ی دوم وجود نخواهد داشت. چنان که شرط قاتل بودن، وجود یک مقتول است و بدون کنش تهاجمی قتل از سوی قاتل، وجود جایگاه مقتول غیرممکن است.

دومین تقابل دوسویه که آن نیز بر محوریت خشونت و سلطه‌گری بنا شده است، تجاوزگر و قربانی است که برحسب تعریف نظری این دسته‌بندی، حضور اولی مشروط بر وجود دومی است. دختر در زمانی که بارها مورد تجاوز افسر و سربازان اسرائیلی قرار می‌گیرد نقش قربانی را پذیرفته است. در اینجا نمی‌توان متجاوز و قربانی را همچون مرد و زن تقابل مکمل دانست. زیرا در دوگانه‌ی مرد و زن تضاد بر سر هویت ذاتی است. اما در اینجا تضاد بر سر رابطه‌ای کنش‌مند است و نحوه‌ی تعامل آنان ساختار مذکور را بنا نهاده است.

سومین الگوی رفتاری که تقابلی دوسویه ساخته است، دوگانه‌ی زندانبان و اسیر است که با محوریت قرار دادن مفهوم آزادی و در نظر داشتن عامل مکان، حصر و کنترل‌گری زندانبان را نشان می‌دهد. دختر نقش اسیر را نیز ایفا می‌کند و در برابر آن زندانبانی قرار دارد که سربازی اسرائیلی است. گرچه این نقش‌ها گاه همپوشانی دارند و سرباز زندانبان خود نیز در نقش تجاوزگر دیده می‌شود.

تجاوز در این روایت فقط یک رخداد جنسی نیست؛ کنش تسلط است: کنترل بدن، تحقیر و تلاش برای بی‌صدا کردن قربانی. در صحنه‌هایی که تجاوز به دختر روایت می‌شود، افسر اسرائیلی با فشردن دست خود بر دهان دختر سعی در ساکت کردن او دارد. گرچه دختر توان فریاد ندارد، اما صداهای سگ از پشت در کلبه، خبر از واقعه‌ی تلخ تجاوز در داخل کلبه دارد. صداهایی که سال‌ها بعد قهرمان فصل دوم را مجاب می‌کند سفر مخاطره‌آمیز خود را برای کشف حقیقت آغاز نماید. او در شبی که برای انجام این سفر مردد است تا صبح به خاطر صداهای سگی بیرون از خانه نمی‌تواند بخوابد و ماجرای دختر قربانی را فراموش کند و در نهایت با صداهای سگ تصمیم بر سفر می‌گیرد.

۱- مثلاً در کتاب خوش‌بدین از/میل حبیبی اسم قهرمان زن یُعاد است. به معنی «تکرار خواهد شد» و این اشاره به رشته‌ای از شکست‌ها و تلخ‌کامی‌های محتوم این ملت است که بین نسل‌ها تکرار می‌شود و کمی جنبه‌های نگرش قدرگرایانه گرفته است.

نقش زندانی و زندان‌بان تنها محدود به بخش نخست روایت و اسارت دختر در کلبه پایگاه نظامی نمی‌شود. در فصل دوم با اشغال صحرای نقب و تسلط سیاسی صهیونیست‌ها بر کرانه‌ی باختری، شکلی جدید از زندان و حصار تعریف شده است. محدودیت‌های تردد اعراب در مناطق عرب‌نشین و ممنوعیت مطلق ورود به شهرک‌های صهیونیستی نمایانگر زندانی به وسعت شهرهایشان است و سربازان اسرائیلی در ایست‌وبازرسی‌ها در نقش زندان‌بان محافظ و نگهبانان این زندان وسیع هستند.

۴-۷. تقابل زمانی

رمان نکته‌ی جزئی دو فصل با دو زمان متفاوت را روایت می‌کند که گذشته و حال است و تقابلی مکمل است. به این معنا که حال، درست در لحظه‌ای تحقق می‌یابد که گذشته در آن به پایان رسیده است. یعنی رابطه‌ای سلبی میان دو پایه‌ی جفت برقرار است. لذا تقابلی مکمل ساخته شده است. اما زمان در اینجا نه صرفاً به عنوان یک بستر روایی، بلکه به عنوان عنصری فعال و قابل دستکاری (حداقل در سطح نمادین و تصویری) است. با بررسی دو فصل می‌بینیم تقابل گذشته و حال در سه شکل خطی، دایره‌وار و معکوس دیده می‌شود. زمان خطی، مسیری است که روایت در آن نقل شده است و آغازش سال ۱۹۴۹ است و در فصل دوم به مرز لحظه‌ی اکنون رسیده است. مسیری که منجر به خشونت و ستم شده و اشغالگران را در مقام صاحبان شهرک‌ها و سرزمین قرار داده است.

اما نوعی دیگر از تقابل حال و گذشته، چرخش دایره‌واری است که بازتاب جنایت گذشته در حال را نشان می‌دهد. قتل دختر عرب ۲۵ سال پیش از تولد قهرمان (در سال ۱۹۴۹) در زندگی دختر امروز (در سال ۲۰۰۲) بازتاب پیدا می‌کند و او را به دنبال کشف حقیقت می‌کشاند. دختر در بخش دوم در همان محلی که دختر بخش اول اسیر شده بود، توسط سربازان اسرائیلی کشته می‌شود. قهرمان همچون قربانی اول بدون هیچ صحبت یا دلیل موجهی کشته می‌شود. در بخش نخست موی دختر را با بنزین می‌شویند و دختر مدام بوی بنزین می‌دهد. در بخش دوم می‌خوانیم قهرمان به جایگاه بنزین می‌رود و کمی بنزین روی لباسش می‌ریزد و بوی آن تا انتهای داستان با وی است. اشتراک در محل نقل، در بوی بنزین در نژاد و ... نمایانگر تکرار و چرخه‌ی تاریخ است. جهان‌بینی نویسنده این است که دختر فلسطینی چه سنتی و صحرانشین باشد و چه شاغل و شهری، سرنوشتی مشابه دارند و تاریخ با همان کیفیت و با روایت‌های موازی تکرار می‌شود. در باب چرخه و نفوذ گذشته به حال باید به نقش علف‌های خشکی اشاره کرد که به‌طور نمادین قربانیان فلسطینی هستند. بعد از اینکه افسر اسرائیلی دختر عرب را دستگیر می‌کند، قبل از خواب تصویر آن دختر در صحرا در کنار علف‌های خشک که به خون عرب‌ها آغشته شده، در ذهنش تکرار می‌شود که همراهی دختر و علف خشک، یکی بودن معنای آن را می‌رساند؛ تصویر مشتی علف از ریشه برکنده و تصویر دختر. علاوه بر آن نویسنده در بخشی دیگر از داستان، از این نماد به گونه‌ای رمزگشایی کرده است و قتل دختر عرب را مانند قطع علف‌های خشک می‌بیند: «نمی‌توان احتمال ارتباط میان این دو اتفاق یا وجود پیوندی پنهان بین آن‌ها را رد کرد. مثل چیزی که در عالم نباتات دیده می‌شود. مثلاً یک مشت علف را از ریشه می‌کنی و فکر می‌کنی کلاً از دست آن خلاص شده‌ای، اما بعد از ربع قرن دقیقاً همان‌گونه درست در همان نقطه دوباره سبز می‌شود» (همان: ۶۳).

سومین تقابل حال و گذشته حرکت معکوس و وارونه است. در بخشی از روایت، حرکت در زمان و مهاجرت معکوس یهودیان و تخریب شهرک‌ها را که رؤیای ملت فلسطین است، هوشمندانه روایت شده است. در رمان می‌خوانیم که قهرمان در موزه‌ی تاریخ نیروهای دفاعی اسرائیل، یک فیلم از یهودیان دهه‌ی چهل را پیدا می‌کند. ابتدای آن فیلم، زمین بایری دیده می‌شود. مهاجران یهودی کم‌کم وارد صحنه شده و شروع به ساختن کلبه‌های چوبی می‌کنند و بیشتر و بیشتر خانه می‌سازند. بعد از ساخته شدن کلبه‌ها، یهودیان حلقه زده و دست در دست هم به رقص و شادی می‌پردازند. دختر بعد از دیدن فیلم، آن را به عقب برمی‌گرداند و آن را به شکل معکوس تماشا می‌کند:

«فیلم را به عقب برمی‌گردانم. دوباره تماشا می‌کنم. حلقه‌ی شهرک‌نشینان باز می‌شود و سمت کلبه‌های نوساز برمی‌گردند و تگه‌تگه‌شان می‌کنند و خشت و آجرهایش را با چرخ دستی می‌برند و از کادر خارج می‌شوند. نوار را بارها و بارها جلو عقب می‌برم. مدام شهرک می‌سازم و خراب می‌کنم» (همان: ۸۱).

فیلم معکوس شهرسازی، تکنیک نمایشی و سینمایی برای نمایش زمان و وقایع معکوس در آن است. در ماجرای اشغال فلسطین، زمان نشانگر روند اشغال است و تقابل گذشته در برابر حال یعنی تقابل آزادی فلسطین در برابر اشغال. بر این مبنا واژگونه کردن زمان به معنای حرکت از اشغال به سوی آزادی فلسطین و مهاجرت معکوس یهودیان و تصحیح تاریخ است. در بخشی دیگر از رمان می‌خوانیم دختر برای رفتن به صحرای نقب، نقشه‌هایی همراه خود دارد. این نقشه‌ها حرکت زمان و تأثیرش بر سطح جغرافیایی کشورش را به نمایش می‌گذارد. نقشه‌ی نخست، فلسطینی است و مربوط به فلسطین پیش از ۱۹۴۸ است و نقشه‌ی دوم را وزارت گردشگری اسرائیل چاپ کرده و جدید است. در میان این دو نقشه‌ی جغرافیایی کاملاً متفاوت، زمان بیش از مکان ارزش دارد. دختر هر بار با باز و بسته کردن این دو نقشه شکل سرزمینش را دیگرگون می‌بیند و درمی‌یابد گذر زمان باعث تغییرات شگفت‌انگیزی سطح زمین و تبدیل روستاها به شهرک‌ها شده است:

«نقشه‌ی فلسطین پیش از ۱۹۴۸ را باز می‌کنم و نگاهم را می‌چرخانم بین اسامی تعداد زیادی از روستاهای فلسطینیان که بعد از اخراج ساکنانشان در همان سال تخریب شدند. بعضی‌هاشان را می‌شناسم. مثلاً روستای لیفتا، القسطل، عین کرم، الملحه» (شبلی، ۱۴۰۲: ۷۷).

باز و بسته کردن این نقشه‌ها توسط دختر، استعاره‌ای از سفر در زمان است. او با مقایسه‌ی این دو نقشه، به‌طور نمادین بین دو دوره‌ی زمانی (پیش از اشغال و پس از آن) در حال جابه‌جایی است و ناهنجاری تحمیل‌شده بر زمان و فضا را درک می‌کند. حذف روستاها و تبدیل آن به بیابان‌های خالی و ایجاد شهرک‌های جدید در مناطق روستایی قدیم رویدادی جغرافیایی است که از دل حرکت زمانی میان دو نقشه دیده می‌شود. این عمل، تقابل گذشته و حال و تقابل میان «آنچه بود» و «آنچه هست» را در بستر زمان به نمایش می‌گذارد.

۵-۷. تقابل مکانی

اولین دوگانگی مکانی، تقابل فضای حاکم بر دو بخش داستان است. در روایت اول مکان‌های باز، روشن، گرم و آزاد نمایش داده می‌شوند که محل استقرار و استتار نیروهای عرب است و در مقابل مکان‌های بسته و کلبه‌ها که تحت تسلط ارتش اسرائیل است همگی بسته، خفه و دلگیر است. صفت‌هایی که فضای محیط را نشان می‌دهد از نوع تقابل مدرج است. گرچه در متن شکل صفت ساده‌ی آن‌ها آمده است.

«دیگر هیچ نبود جز گستره‌ی عظیم صحرای خشک نقب که آفتاب تفتی‌ی ماه اوت بر آن چنک زده بود» (شبلی، ۱۴۰۲: ۷).

«توی کلبه، تاریک و ظلمانی بود» (همان: ۱۶).

نویسنده با معرفی مکان‌های تاریک مختص اسرائیلیان و مکان‌های آزاد که هنوز فلسطینیان در آن هستند، این حس دوگانه و متضاد خوشایند و ناخوشایند را در ذهن خواننده به وجود می‌آورد. دوگانگی دیگر، جنس مکان‌هاست. در روایت نخست صحرا، تپه، درخت، سراب و چشمه را می‌بینیم و در روایت دوم مراکز و ادارات همچون موزه، زندان، بایگانی اسناد ارتش و سازه‌های شهری همچون خیابان، جاده، پل، ایست‌وبازرسی و دیوار. گذر از مکان‌های طبیعی به شهری نشان از سازوکارهای یهودی‌سازی در سرزمین اشغالی و نوسازی چهره‌ی فلسطین دارد. سازوکارهایی که همگی مرکزکشی و تقابل میان یهودیان و فلسطینیان را تقویت می‌کند و در امتداد به حاشیه‌راندن و طرد ملت ثانوی است.

دیوار در روایت نشانه‌ی انتقال از سرزمینی آزاد به فضای کنترل‌شده و قدرت اشغال و سیطره بر منابع و محیط هستند. این دیوار که نوعی مرکزکشی میان دو گروه است، خود باعث ایجاد تمیز و تقابل خواهد شد. از ۱۶ ژوئن ۲۰۰۲ اسرائیل شروع به ساخت دیوار حائل کرده است که زمین‌های کرانه‌ی باختری را دوباره می‌کند. این اقدام در چهارچوب سیاست تصرف حدود نیمی از مساحت کرانه‌ی باختری است. «دیوار حائل که دادگاه لاهه^۱ هم آن را محکوم کرده است، علاوه بر تصرف ۵۸ درصد

۱- شایان ذکر است که اسرائیل از آغاز تا کنون به هیچ‌کدام از احکام دادگاه لاهه اعتنا نداشت و آن را عملی ننموده است.

مساحت کرانه‌ی باختری، ساکنان کرانه و نوار غزه را که ۳٫۸ میلیون نفرند، از یکدیگر و خانواده‌هایشان جدا می‌کنند» (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۸: ۳۶).

«هر دو طرف راه به ارتفاع پنج متر دیوارکشی شده و پشت دیوارها کلی شهرک جدید ساخته‌اند که یا قبلاً نبوده یا عملاً دیده نمی‌شدند» (شبلی، ۱۴۰۲: ۷۶).

در باب تقابل‌های مکانی روایت، تقابل مکمل دیگری به چشم می‌خورد. در بخش نخست افسران اسرائیلی به مثابه‌ی فاعلان حرکت وارد سرزمین نقب می‌شوند که زیست‌بوم بومیان عرب است. در اینجا جابجایی فیزیکی بازتاب‌دهنده‌ی تقابل میان عنصر بیگانه (مسافر/اشغالگر) و عنصر اصیل (بومی) است. اما در بخش دوم با گذشت نیم قرن این ساختار مکانی کاملاً منقلب می‌شود؛ به گونه‌ای که شهرک‌نشینان یهودی با اتکا به فرایند تملک مکان در جایگاه صاحبان خانه می‌نشینند و جایگاه مسافر و بومی در تقابلی دوسویه با وضعیت پیشین قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت تقابل مسافر/بومی در این رمان، نوعی تقابل مکمل است که در آن تحقق هویت یکی، در گرو سلب هویت مکانی از دیگری است.

افزون بر این در ساحت روایی، این تقابل با تقابل‌های جهتی نیز پیوند می‌خورد که تابع زاویه‌ی دید راویان است. گفتیم تقابل‌های جهتی به حرکت و جهت واژگان نسبت به یک نقطه اشاره دارد. همچون بالا و پایین و یا آمدن و رفتن. در بخش نخست به واسطه‌ی حضور راوی در کانون صحرا، حرکت نظامیان با فعل «آمدن» (ورود به حریم) بازنمایی می‌شود و می‌گوید که نظامیان به صحرای نقب «آمدند». در بخش دوم با تغییر کانون روایت به شخصیت دختر که ساکن کرانه‌ی باختری است مسیر حرکت با فعل «رفتن» صورت‌بندی می‌شود و می‌گوید دختر به آنجا «می‌رود». در واقع این تفاوت در جهت‌مندی حرکت (آمدن در مقابل رفتن) بازتاب‌دهنده‌ی تغییرات سیاسی سرزمین از خلال ساختارهای مکانی روایت است.

۶-۷. تقابل جزئی و کلی

عنوان کتاب، نکته‌ی جزئی، به خودی خود بر اهمیت امر جزئی تأکید دارد. دختر در داستان به دنبال کشف حقیقت در جزئیات فراموش‌شده‌ی زندگی فلسطینی‌هاست، در حالی که روایت‌های رسمی در جوامع بین‌المللی غالباً کلی‌نگرند و این جزئیات را نادیده می‌گیرند. اما از نگاه او جزئیات راه رسیدن به درک کامل حقیقت‌های کلان است.

«کسانی هم هستند که این طرز نگرش یا به عبارتی این جزئی‌نگری هدفمند را تنها راه رسیدن به حقیقت و گواه مسلم وجود آن می‌دانند، مثل تمرکز بر گردوغبار نشسته روی میز... آنان برای تشخیص اصلی یا تقلبی بودن یک اثر نقاشی لازم می‌دانند که روی جزئیات تمرکز کنند. نه کلیات» (شبلی، ۱۴۰۲: ۶۲).

شبلی با اعتراض به دست‌کم گرفتن و نادیده گرفتن فلسطینیان، راه شناخت حقیقت را بازگشت به توجه عمیق به تمام سطوح اصلی و فرعی و تعمیق در امور ریز و به ظاهر کم‌اهمیت می‌داند و می‌نویسد:

«بعضی‌ها بر اساس همین عقیده ادعا می‌کنند با صرف توجه همه‌جانبه به جزئیات و ریزه‌کاری‌هایی که دیگران معمولاً دست‌کم می‌گیرند می‌شود ظاهر چیزها یا اتفاقاتی را که فرد هرگز شاهد آن نبوده بازسازی کرد» (همان).

شبیه بازسازی قتل دختر در فصل دوم. قتلی که از دید حاکمیت، مسئله‌ای بدیهی و غیر مهم است که در نظم و امور طبیعی آنجا جای گرفته است. این تقابل، موضوع به حاشیه راندن فلسطینی‌ها را هدف قرار داده است. به حاشیه‌راندن فلسطینیان و تضعیف آنان از نتایج صلح تدریجی است که اسرائیل در پی آن است. شبلی حتی نام کتابش را با تأکید بر این دیدگاه برمی‌گزیند و با انتخاب «نکته‌ی جزئی» می‌خواهد این بار از آن حاشیه، آن موضوع کم‌اهمیت‌تر و آن ملتی که در مقام ثانوی و در تقابل با یهود که موضوع اصلی جوامع غربی است، قرار گرفته‌اند سخن بگوید. رمان در برابر روایت‌های کلان و رسمی می‌ایستد و نشان می‌دهد آنچه بی‌اهمیت انگاشته می‌شود، همان حقیقت تاریخی است. شبلی که به علت سخنان جنجال برانگیز و رمان ضدصهیونیستی‌اش مورد بی‌مهری برخی نهادهای فرهنگی بین‌المللی واقع شده است، دست از بیان افکار خود نکشیده است. وی می‌گوید: «من با بی‌عدالتی، استعمار، اشغال و تحقیر فلسطینی‌ها با تعریف آن‌ها به عنوان «دیگری» در چهارچوب دولت اسرائیل و سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های اسرائیل مخالفم. من یک مونولوگ می‌خواهم. گفتگو تا کنون این بوده است: بروید آن‌جا. کارت

شناسایی‌تان را به من بدهید. بسیار خوب آقا... باید یک گفتمان مطرح شود و حالا نوبت من است» (گاردین، ۲۰۲۰). وضع دوگانه‌ی جزئی/کلی در رمان، ایجاد یک تقابل مدرج است. چرا که می‌توانیم آن را به شکل جزئی‌تر یا کلی‌تر نشان دهیم و میان جزئی و کلی طیفی از مقادیر متفاوت نهفته است. اما باید در نظر داشت این صفات بسته به موضوع مورد بحث، قابل درجه‌بندی‌اند. پالمر بر نسبیت سنجش و اهمیت موضوع سنجش تأکید دارد و می‌نویسد «اگر یقه یک لباس ده سانت باشد، آن را پهن می‌نامیم، ولی برای اینکه یک جاده را پهن بدانیم باید عرض آن حتماً چندین متر باشد. بدین ترتیب موضوع و شیء مورد بحث معیار سنجش را تعیین می‌کند (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

شبلی با بهره‌گیری از ویژگی نسبیت معنایی به یک شگرد گفتمانی دست می‌زند. متن با برچسب‌زنی وارونه، اکثریت بومی (فلسطینیان) را در ساحت یک جزء و اقلیت مهاجر (صهیونیست‌ها) را در جایگاه کل می‌نشانند. این تقابل مدرج در اینجا نه یک توصیف کمی، بلکه کنشی ایدئولوژیک است. متن با نسبت دادن صفت جزئی به جمعیت کثیر و صفت کلی به اقلیت مهاجر در پی به حاشیه راندن هستی‌شناختی اکثریت بومی و مرکزیت بخشی کاذب به اقلیت مسلط است. نویسنده از خاصیت مدرج بودن این تقابل استفاده می‌کند تا نشان دهد چگونه استاندارد سنجش حقیقت توسط گفتمان قدرت تغییر می‌یابد تا واقعیتی وارونه و خلاف حقیقت به مخاطب القا شود.

۷-۷. تقابل مرگ و زندگی

اصلی‌ترین تقابل در این کتاب که ورای تمام دوگانگی‌هاست و بر کل کتاب سایه افکنده است، تقابل مرگ و زندگی است؛ دوگانه‌ای مکمل که در دوسوی خط وجودی قرار گرفته است. پیش از این گفته شد به نظر برخی زبان‌شناسان می‌توان جفت مرگ و زندگی را تقابل جهتی نیز دانست. چنانکه مفهوم استعاری حرکت انسان در مسیر زندگی را در نظر بگیریم. اما در کتاب نکته‌ی جزئی کاربرد این دو واژه بیش از آنکه معنایی کنایی یافته باشد، به عنوان دو نقطه که در تضاد یکدیگر هستند آمده است. لذا تقابل مکمل‌گزینشی شایسته‌تر است. اینکه چه کسی زنده می‌ماند و چه کسی می‌میرد و مهم‌تر از آن چگونه زندگی می‌کند و چگونه می‌میرد. نقش کلیدی یک بسته آدامش در کشته شدن دختر قهرمان نشان می‌دهد چه ساده و ارزان می‌شود جان یک انسان را گرفت. در لحظاتی که سربازان در مسیر اداره، اسلحه‌هایشان را به سمت دختر می‌گیرند، تصمیم برای بقای او یا گرفتن جان او لحظه‌ای و کاملاً شخصی گرفته می‌شود. قتل و حذف فیزیکی یکی از راهبردهای نظامی اسرائیل است. در بخشی از داستان نکته‌ی جزئی ضیافتی به مناسبت پیروزی سربازان اسرائیلی در صحرای سینا برگزار می‌شود. فرمانده برمی‌خیزد و برای نیروهای خود نطق می‌کند. این جملات بیان دیدگاه رسمی گروه است و جنبه‌های شعارگونه‌ی آن کاملاً واضح و صریح است:

«تمامی این‌ها مستلزم آن است که منتظر آفتابی شدن دشمن نمانیم، بلکه خودمان به تعقیب دشمن برویم. (اگر کسی برای کشتنت آمد، برخیز و او را بکش)... اولین قدم برای تحقق این رؤیا حضور ما در اینجا است» (شبلی، ۱۴۰۲: ۳۶).

باور دفاع پیش‌دستانه در عقاید دینی و سیاسی اسرائیل ریشه دارد. شعار ذکرشده در داستان، نام کتابی است با همین عنوان: برخیز و او را بکش، از رونن برگمن؛ تحلیلگر امور نظامی اسرائیل و نیز نویسنده‌ی ارشد امنیتی اسرائیل. این نام نیز برگرفته از حکمی است از تلمود بابلی^۱. بر این اساس مرگ و به بیانی دقیق‌تر قتل مخالفین گزینه‌ای همیشگی و اساسی در ذهن صهیونیست-هاست که طبیعتاً در تقابل با میل به زندگی از سوی فلسطینیان باعث درگیری و نزاع‌های وسیعی شده است.

میل به بقا و زنده ماندن در آغاز روایت دوم که قهرمان هنوز شخصیتی منفعل دارد، دیده می‌شود. او با شنیدن خبر انفجار خانه‌ی همسایه‌اش که جوانان فلسطینی در آن پنهان شده‌اند، تنها نگران کثیف شدن اتاق کارش می‌شود. سعی دختر در تبعیت از قوانین اسرائیل، اجتناب او از خطر و تمایل برای بقا را نشان می‌دهد. اما با گذر از مرزها و خط‌کشی‌ها از حالت بقا و زنده ماندن به زندگی و تجربه‌ی متفاوتی از حیات می‌رسد. تجربه‌ای که در آن تعلق خاطر به سرزمین، خانه و حتی دلتنگی برای گردوغبار

۱- تلمود بابلی، رساله سن هدرین، بخش ۷۲، عبارت ۱.

انفجارهای آن محله را به ارمغان می‌آورد. در اینجا علاوه بر تقابل میان مرگ و زندگی، تقابلی میان بقا به معنی تنها زنده ماندن و زندگی به معنای حیات شرافتمندانه و با هویت تاریخی و اجتماعی شکل گرفته است.

«با شنیدن صدای بمباران مداوم که گوشم با آن تربیت شده، احساس نزدیکی عجیبی به غزه می‌کنم و علاقمند می‌شوم که این صدا را از نزدیک بشنوم و به ذرات گردوغباری که با انفجار ساختمان‌ها ایجاد می‌شود دست بزنم. نبود گرد و غبار خبر از این می‌دهد که چقدر از چیزهایی که برایم آشناست دورم» (شبلی، ۱۴۰۲: ۱۰۲).

۸- نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام شده در این پژوهش نشان داد که:

۱. عدنیه شبلی موفق شده است که از طریق تقابل‌های دوگانه روایی مانند مکان، زمان، شخصیت و... معنای مقاومت را نمایش دهد و با کاربست شگرد تقابل‌سازی، جهانی دوگانه و متخاصم خلق کند که ایمانی به گفتگو و صلح ندارند. وی از طریق برجسته کردن این تضادها نشان می‌دهد که صهیونیسم تنها یک پروژه‌ی سیاسی نیست، بلکه نظامی و اعتقادی است که بر اشغال سرزمین و طبیعی‌سازی خشونت بنا شده است.
۲. تقابل‌های دوسویه‌ای که در بافت متن به کار رفته است نشان می‌دهد صهیونیسم چگونه فلسطینی را در نقش قربانی دائمی، عرب را در جایگاه کنترل‌شونده، زندگی را به بقا تقلیل داده و رابطه‌ای مبنی بر خشونت و سرکوبگری بنا نهاده است و تقابل‌های مکمل در راین روایت نظیر مرگ و زندگی و جزئی و کلی که در نفی مطلق دیگری هستند، قطعیت مبارزه و مقاومت را نشان می‌دهند.
۳. شبلی معنای مقاومت را در حفظ تاریخ و هویتی می‌داند که توسط قدرت‌ها نادیده گرفته شده‌اند و با اقلیت و جزئی خواندن این ملت، سعی در حذف و سانسور و به حاشیه راندن روایت‌های آنان دارند و در مقابل روایت خود را که گروه کوچکتری از ساکنان فلسطین هستند، به عنوان روایت نخست و اصیل نبرد به جامعه جهانی معرفی می‌کند.
۴. جهان‌بینی نویسنده در باب مقاومت باعث طرد آن شده است و کتاب به‌عنوان ساختارهای قوی در روایت، فرم و محتوای آن و ترس از اثرگذاری‌اش بر اذهان عمومی در نهادهای بین‌المللی و فرهنگی که تحت تأثیر سیاست‌های صهیونیسم هستند کنار گذاشته شده است.

منابع:

- [۱] اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. چاپ اول. اصفهان: نشر فردا.
- [۲] اسماعیلی، زیبا و خجسته، معصومه (۱۴۰۰). «تقابل‌های دوگانه در اشعار دفاع مقدس»، *نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون*، سال چهارم، شماره ۴، پیاپی ۱۳، صص ۱۱۴-۱۳۲.
- [۳] بارت، رولان (۱۳۸۶). *لذت متن*، ترجمه‌ی پیام یزدانخواه، چاپ چهارم. تهران: مرکز.
- [۴] بیگزاده، خلیل، شاه‌رخ، فرنگیس (۱۳۹۷). «تحلیل تقابل واژگانی شعر رضوی شاعران دفاع مقدس». *ادبیات پایداری*. ۱۰ (۱۸). ۵۳-۷۲.
- [۵] پالمر، فرانک. ر (۱۳۹۱). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه‌ی کوروش صفوی. چاپ ششم. تهران: نشر مرکز.
- [۶] ساپیر، ا (۱۳۷۶). *زبان: درآمدی بر مطالعه سخن گفتن*. ترجمه‌ی علی محمد حق‌شناس. تهران: سروش.
- [۷] سعید، ادوارد. (۱۳۸۲). *فراتر از واپسین آسمان*. ترجمه‌ی حامد شهیدیان. چاپ اول. تهران: انتشارات هرمس.
- [۸] شاهاک، اسرائیل. (۱۳۷۶). *تاریخ یهود، مذهب یهود، بار سنگین سه هزاره*. چاپ اول. ترجمه‌ی محمد شریف. تهران: انتشارات چاپخش.
- [۹] شبلی، عدنیّه. (۱۴۰۲). *نکته‌ی جزئی*. ترجمه‌ی سارا مصطفی‌پور. چاپ اول. تهران: انتشارات ققنوس.
- [۱۰] _____. (۱۴۰۳). *برداشت دوم*. ترجمه‌ی فاطمه ترابی عسگری. چاپ اول. تهران: انتشارات هرمس.
- [۱۱] _____. (۱۴۰۳). *جزئیات خردتر*. ترجمه‌ی صادق شریعتی، چاپ اول. تهران: انتشارات گویش نو.
- [۱۲] _____. (۱۴۰۳). *جزئیات کم‌اهمیت*. ترجمه‌ی امیرحسین مهدی‌زاده. چاپ اول. تهران: نشر همان.
- [۱۳] _____. (۲۰۱۳). «الکتابه کما الحیاء». *الدراسات الفلسطینیة*. سال ۲۴. شماره‌ی ۹۶. ۱۶۸-۱۶۷.
- [۱۴] صفوی، کوروش (۱۴۰۳). *زبان و معنی*. چاپ اول. تهران: نشر علمی.
- [۱۵] طاهری‌نیا، علی‌باقر و مهدیان، روح‌الله (۱۳۹۲). «دوگانگی تقابل در رمان‌های سحر خلیفه». *ادبیات پایداری*. سال چهارم. شماره‌ی ۸. ۱۵۲-۱۲۱.
- [۱۶] کارتر، جیمی (۱۳۸۶). *فلسطین، صلح به جای تبعیض نژادی*. ترجمه‌ی علی عراقی. چاپ اول. تهران: انتشارات صمدیه.
- [۱۷] گاردین. (۲۰۲۰). (تاریخ دسترسی ۱۴۰۴/۶/۸). وحشت در بیابان، <https://www.theguardian.com/books/2020/may/30/minor-detail-by-adania-shibli-review-horror-in-the-desert>
- [۱۸] گلشن‌پژوه، محمودرضا. (۱۳۸۸). *کتاب خاورمیانه، ویژه‌ی نقض حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی*. چاپ اول. تهران: انتشارات مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

[۱۹] گیررتس، دیرک (۱۳۹۳). *نظریه های معنای شناسی واژگانی*. ترجمه ی کوروش صفوی. چاپ اول. تهران: نشر علمی.

[20] Shaaban, Bothaina (1991). **Both Right and Left Handed: Arab Woman Talk about Their Lives**. Bloomington: Indiana University press.

[21] Lyons, J. (1977). *Semantics*. 2 Vols. Cambridge: Cambridge University Press.

[22] Tong, R. (2009). **Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction**. Colorado: Westview Press.